

- قسم اول مکاسب: تکسب به نجاسات..... ۲
- قسم دوم مکاسب: ما یحرم لتحریم ما یقصد به..... ۲
- قسم سوم مکاسب: ما لا منفعت محلل فیہ..... ۲
- قسم چهارم مکاسب: تکسب به اعمال محرمة..... ۲
- قسم پنجم مکاسب: تکسب به واجبات..... ۲
- قسم چهارم: تکسب به اعمال محرمة..... ۲
- مقام اول: بحث کبروی..... ۲
- مقام دوم: بحث صغروی..... ۳
- نظر استاد: درباره دو ملاک..... ۳
- جهات بحث کبروی:..... ۴
- جهت اول: حکم تکلیفی..... ۴
- جهت دوم: حکم وضعی..... ۴
- وجوه عقد الاجاره علی فعل الحرام، محرّم تکلیفاً..... ۴
- وجه اول: حکم عقلی مستقل..... ۴
- دلیل دوم حضرت امام ره: فحوای ادله وجوب امر به معروف و نهی از منکر..... ۵
- حرمة الامر به منکر و نهی عن المعروف:..... ۵
- دلیل اول: آیه ۶۷ سوره توبه..... ۵
- دلیل دوم: روایات..... ۵
- دلیل سوم: فحوای ادله امر به معروف و نهی از منکر..... ۵
- مقدمه اول دلیل حضرت امام ره: حرمت امر به منکر و نهی از معروف..... ۶
- مقدمه دوم دلیل حضرت امام ره: تنقیح مناط..... ۶
- مقدمه سوم دلیل امام ره: تطبیق کبری بر صغری..... ۶
- جمع بندی استدلال دوم حضرت امام ره:..... ۶
- صغری: الایجار و الاستیجار للفعل المحرم نوع الترغیب و تشویق للامر المحرم..... ۶
- کبری: هر نوع ترغیب و تشویق حرام است..... ۶

دلیل سوم: حرمت اعانه بر اثم..... ۶

قسم اول مکاسب: تکسب به نجاسات

قسم دوم مکاسب: ما یحرم لتحریم ما یقصد به

تکسبهایی که حرمتش به خاطر این بود که در جهت و مسیر یک مقصد باطل و حرامی به کار می رود. که خود این قسم دوم سه نوع داشت. که ما این دو قسم را مبسوط بحث کردیم.

قسم سوم مکاسب: ما لا منفعت محلل فیه

در قسم سوم فقط بطلان مطرح است. معامله به چیزی که در آن منفعت محله نیست. که اکل مال به باطل می شود. و منفعت داشتن و نداشتند هم به طبع زمان متفاوت است. منتهی ما گفتیم این را در شروط عوضین خود کتاب بیع مفصل تر بحث می کنیم.

قسم چهارم مکاسب: تکسب به اعمال محرمه

آنهايي که در بحثهای سابق داشتیم مثلاً آلات حرام و امثال اینها بود. ولی در قسم چهارم این است که در آمد شخص از کار حرام باشد.

قسم پنجم مکاسب: تکسب به واجبات

آیا اجاره بر واجبات درست است؟ یا درست نیست؟

قسم چهارم: تکسب به اعمال محرمه

مقام اول: بحث کبروی

که مستقیم با اینجا مرتبط است. و آن این است که تکسب به فعل حرام جایز است؟ یا جایز نیست؟ و این تکسب صحیح است؟ یا صحیح نیست؟ هم حکم تکلیفی آن هم حکم وضعی آن، این بحث کبروی است که اصل معامله به فعل حرام که عمدتاً منطبق بر اجاره می شود. یعنی کسی اجیر شود کار کند مقابل این کار حرام پول بگیرد. ریش تراشی بکند و پول بگیرد. آوازه خوانی محرم بکند و پول بگیرد. پیکر تراشی بکند آنجایش که حرام است و پول بگیرد. یا شایع پراکنی بکند یا تجسس بکند یا قتل بکند یا ظلم بکند و پول بگیرد. و همینطور همه گناهان، این بحث کبروی قصه است که آیا اصلاً این اجاره و اقدام جایز است؟ یا جایز نیست؟ و نافذ الصحیح است؟ یا نافذ الصحیح نیست؟

مقام دوم: بحث صغروی

یعنی اینکه این محرمات چیست. این اعمال محرمه ای که می‌گوییم نمی‌شود از قبل آنها در آمد کسب کرد. و کار و کسب را بر آن مبتنی کرد. این محرمات کدامها هستند. این مقام دوم است. در مکاسب محرمه به صورت استطرادی به خاطر دو نکته به این مقام دوم هم پرداخته شده است. در حالیکه علی‌القاعده اگر فقه ما یک تبویب مناسبی در این بخش هم داشت. و ابواب مناسبی برای این محرماتی هم که اینجا آمده گذاشته می‌شد. شاید خیلی ضرورتی نداشت که اینجا بحث شود. ولی به دو دلیل این بخشی از محرمات هم به عنوان مباحث صغروی در اینجا آمده است. یکی این است که بخشی از این محرمات متعارف کسب و اکتساب به آنها است. متعارف است پیکر تلاشی می‌کند. حلق لویه می‌کند که پول بگیرد. یا آرایش‌گری همراه با غش و تدلیس می‌کند که پول بگیرد. یعنی محرماتی که متعارف است که با آن کسب بکنند. در آمد زایی دارد. این دلیل این بوده که در اینجا به بحث صغروی پرداخته شده است. یعنی متعارف گناهای که عرفیت داشته است که با آن در آمد زایی پیدا بشود. این نوع محرمات را اینجا آورده‌اند. و دلیل دومش هم این است خوب خیلی از اینها چون در ابواب دیگر فقهی جایی نبوده که بحث شده باشد. و لذا اینجا یک فرصتی شده است که بحث بکنند. در حالیکه تکسب به آنها خیلی هم متعارف نیست. مثلاً غیبت و کذب و اینها خیلی متعارف نیست که با او بخواهند در آمد زایی کنند. به این دلیل به بحث صغروی هم در اینجا پرداخته شده است.

نظر استاد: درباره دو ملاک

عمده باید آن ملاک اول باشد. اما در مورد ملاک اول هم اگر شما بگیرید. این ملاکی نیست که جامع و مانع باشد. برای اینکه ما محرماتی هم داریم. که معامله با آن متعارف هم است، ولی در اینجا نیامده است. مثل قتل و اینها، باندهایی هستند که کارشان قتل و زدن است. اصلاً تیمی است که پول می‌گیرد که برود بزند. فلانی را بکشد و چیزهای مافیایی اینجوری در دنیا هست. ولی این اینجا نیامده است. برای اینکه قتل در جاهای دیگر بوده و بحث شده است. کما اینکه بعضی از چیزهایی که اینجا آمده است. اینطور نیست که تکسب به آن متعارف باشد. مثل دروغ و امثال اینها و لذا این ملاک جامع و مانع نیست. این ملاک اول، ملاک دوم هم می‌گویید آنکه جاهای دیگر نیست. آن هم جامع و مانع نیست. چیزهای دیگری هم داریم که جاهای دیگر نیست و اینجا نیامده است. بعضی چیزها اینجا آمده در جاهای دیگر هم مناسب داشته در فقه بحث بشود.

جهات بحث كبروى:

جهت اول: حكم تكليفى

جهت دوم: حكم وضعى

وجوه عقد الاجاره على فعل الحرام، محرم تكليفاً:

وجه اول: حكم عقلى مستقل

كه در فرمايش حضرت امام رضوان الله تعالى عليه آمده، تعبير ايشان است كه يمكن الاستدلال على حرمه النفس الاجاره بقيح الاستيجار و الايجار على معصية الله و كما أن النفس الاستيجار و الايجار للقبايح العقلية قبيحه لحكم العقل و العقلا و كذا لك هما قبيحتان لمعصية الله التى هى ايضا من القبايح العقلية، فالمدعا ادراك العقل قبح العنوان المعامله على القبايح و أنها واسطه لثبوت القبح لنفس المعامله ، اين استدلال اول توسط حكم عقلى است. حكم عقلى مستقل، با اين بيان كه قبل از اينكه شرعى هم در اين عالم باشد، يك قبايح عقلى مستقل داريم كه اگر شريعتى هم در عالم نبود عقل بشر مى داند. مثل قبح ظلم، خوب در آنجا عقل مستقل حكم مى كند كه هم ظلم خودش قبيح است، هم اينكه بخواهد عقد اجاره بخواند كه ظلم كند، اين هم حرام است. در قبايح عقليه كه عقل مستقلاً حكم مى كند به حرمت و قبح آن، عقل در آنجا دو حكم دارد. يك حكم عقلى مستقل دارد به قبح آن ظلم و آن فعل قبيح عقلى، و يك حكم عقلى مستقل دارد به قبح ايجار و استيجار بر آن، مى گويد ايجار و استيجار بر آن قبيح است. اين در قبايح عقليه اينطور است. ايشان مى فرمايد: اين حكم عقلى مستقل عيناً در فضاي شريعت هم هست. يعنى محرمات شرعى هم اينطور است. وقتى كه عقل فهميد كه اين عند الشرع قبيح و محرم است. اين را مثل قبيح عقلى مستقل خودش مى داند. در اينكه هم خودش اشكال دارد. هم ايجار و استيجار بر او قبيح است. بنا بر اين قبل از اينكه شريعتى در كار باشد. بخش بعضى از افعال هست كه به حكم عقلى مستقل حرام است. در آنجا عقل دو حكم دارد. يكى اينكه مى گويد من مستقلاً مى دانم اين ظلم قبيح است. و در چيزى كه مستقلاً مى فهمد قبيح است. حكم دومش اين است كه ايجار و استيجار بر آن هم قبيح است. اين حكم عقلى مستقل دوم در قبايح شرعيه هم مى آيد بعد از اينكه عقل فهميد كه من خودم مستقل نمى توانستم بفهمم كه اين هم حرام است. ولى شرع به من گفت اين هم حرام است. بعد از اينكه شرع به من گفت اين هم حرام است. آنوقت عقل مى گويد كه اين قبايح عقليه خود من است فرقى نمى كند. يعنى ايجار و استيجار آن قبيح است. و حكم مستقل عقل مصداق و مشمول قاعده ملازمه مى شود. و حكم شرعى مى شود. كلما حكم بالعقل حكم بالشرع، اين تعبير ايشان است. و

كما أن النفس الاستیجار و الایجار لقبائح العقلیه قبیحه بحکم العقل و العقلا، کذالک همه قبحیتان فی معاص الله، لمعصیه الله الّتی هی إذا من القبائح القلیه، فالمدعا ادراک العقل قبح عنوان المعامله علی القبائح، یعنی عقل به طور مستقل می گوید. معامله بر قبائح چه قبائح عقلی چه قبائح شرعی قبیحه، و کلما حکم به العقل حکم به الشرع. این فرمایش اول ایشان اینجا است. و بعد هم می فرمایند که بعضی گفته اند که این قبح در واقع قبح فاعلی است. که کسی اقدام به ایجار و استیجار بکند. یک نوع تجری است. و الا این ذات این حرمتی در آن نیست. که نفس ایجار و استیجار بر حرام انجام بدهد. قبحی که در این هست، قبح فاعلی است. که تجری کرده به اینکه در مسیر معصیت قدم بر دارد این دلیل اولی است که ایشان در اینجا آورده اند.

دلیل دوم حضرت امام ره: فحوای ادله وجوب امر به معروف و نهی از منکر

ما در معروف و منکر دو واجب داریم که امر به معروف و نهی از منکر است. دو محرم داریم، وقتی که اینها معکوس شود. امر به منکر نهی از معروف این گفته شده است حرام است. این هم از قرآن استفاده می شود از آیه شریفه ای که در سوره توبه است. المنافقون و المنافقات بعضهم من بعض یأمرون بالمنکر و ینهون عن المعروف

حرمة الامر به منکر و نهی عن المعروف:

در واقع وقتی کسی نهی از معروف می کند. یا امر به منکر می کند. دو گناه را انجام می دهد. یکی اینکه امر به معروف نمی کند و نهی از منکر نمی کند. و یکی اینکه امر به منکر می کند. و نهی از معروف می کند.

دلیل اول: آیه ۶۷ سوره توبه

المنافقون و المنافقات بعضهم من بعض یأمرون بالمنکر و ینهون عن المعروف

دلیل دوم: روایات

روایاتی است که در همان ابواب امر به معروف و نهی از منکر آمده است.

دلیل سوم: فحوای ادله امر به معروف و نهی از منکر

وقتی دلیل می گوید که واجب است به معروف امر کنی، معلوم است که امر به منکر حرام است. فحوای آنها این است. می گوید واجب است شما بروید معروف را منتشر کنید، پخش کنید. فحوای آن این است که امر به منکر و نهی از معروف حرام است.

مقدمه اول دلیل حضرت امام ره: حرمت امر به منکر و نهی از معروف

این است که امر به منکر و نهی از معروف به استناد آیه و روایات و فحوای ادله امر به معروف و نهی از منکر به این سه دلیل این دو حرام است. این تکلیفهای محرم و اعمال محرمه است. در معروف و منکر عقلی عقل این را می فهمد. ولی در معروف و منکر شرعی عقل می فهمد به فحوای اینکه گفته است این معروف است و منکر است و امر و نهیش واجب است. این فراتر از آن است. یعنی به طور مستقل روی این تأکید دارد.

مقدمه دوم دلیل حضرت امام ره: تنقیح مناط

این است که این حکم را می شود تنقیح مناط کرد. و از آن به چیز دیگری منتقل شد. و تنقیح مناطش این است شما دارید یک نوعی ترغیب و زمینه سازی می کنید برای اینکه گناه انجام شود. پس ملاک حرمت در اینجا واژه و کلمه و عنوان امر و نهی نیست. امر و نهی یکی از مصادیق محرم واقعی است. آن چه که حرام است این است که ترغیب الی المعصیه بکند و تشویق الی المعصیه بکند. و این ترغیب و تشویق بر محرم چیزی است که روح این حکم است.

مقدمه سوم دلیل امام ره: تطبیق کبری بر صغری

یعنی ایجار و استیجار مصادیقی از آن ترغیب و تشویق است. از همان چیزی است که عقل می گوید حرام است.

جمع بندی استدلال دوم حضرت امام ره:

صغری: الایجار و الاستیجار للفعل المحرم نوع الترغیب و تشویق للامر المحرم

این صغرای قضیه است، که ایجار و استیجار نوعی ترغیب و تشویق و ایجاد داعی و انگیزه برای فعل محرم است. و نوعی مقدمه سازی برای امر محرم است.

کبری: هر نوع ترغیب و تشویق حرام است

به خاطر امر به معروف و نهی از منکر و ادله دیگری که گفتیم. ایشان البته می خواهند بگویند که خود این فی حد نفسه ترغیب و تشویق است. و ترغیب و تشویق به امر محرم ذاتاً حرام است. حتی اگر بعداً چیزی نیاید.

دلیل سوم: حرمت اعانه بر اثم

و ایجار و استیجار هم در واقع نوعی اعانه بر اثم است. که بیاید توافق نامه امضاء بکند. که این اعانه بر اثم است. این سه دلیلی که می شود اینجا آورد گر چه با یک دقتی می شود بگوییم همه اینها به یک ملاک بر می گردد. که همان عقل اینجا حکمی دارد شرع هم حکمی دارد.

شماره ثبت: